

## دو مکتب متضاد با یک نوع عملکرد!

کارنامه مکتب سرمایه داری و پیرانگرو غرب به همان اندازه سیاه و وحشتناک است که سوسیالیسم شرق، محوئی هر دو از یک آبشخور آب می خورند.

این قدم مشترکها عبارت از جهات زیر

است:

۱- هر دو سیستم اقتصادی، جنبه مائثر-الیستی دارند یعنی امالت ماده را بعنوان یک باه ایذئولوژیکی پذیرفته اند، و اگر گاهی نام «خدا و جهان ماوراء طبیعت» در یکی از این دو گروه برده می شود بیشتر جنبه تشریفاتی و باحد اکثر اعتقاد شخصی دارد، و اما از نظر عمل تنها حاکمیت مائثر-الیسم مطرح است!

۲- هر دو گروه اقتصاد را زیربنای همه رویدادها و فعالیت های اجتماعی و سیاسی و نظامی و فرهنگی می دانند.

در اینجا چهارم بحث «طریق کنترل ثروت» را در اسلام موقتاً رها کرده کمی حاشیه بروم، می توانید آنرا «مقدمه ای» برای بحث های آینده حساب کنید، بهر حال لازم است در مباحث اقتصادی مخصوصاً به این نکته توجه داشته باشیم که:

سیستم های سرمایه داری و سوسیالیسم به اینکه ظاهراً در دو قطب متضاد قرار گرفته اند قدم مشترک هایی دارند که هنگام آنها در سطح وسیعی ماوراء سطح تضاد ظاهری آنها نشان می دهد.

سال بیست و یکم شماره ۱۱

متنا سوسیالیسم با صراحت و به عنوان يك اصل ایدئولوژیکی این سخن را می گوید، ولی کاپیتالیسم اگر نه با این صراحت اما عملاً بر آن صحنه می گذارد.

فی المثل در سیستم اقتصادی آمریکای جهانخواار، جنگها و صلحها، آموزشها و پژوهش های علمی، تبلیغات و وسائل ارتباط جمعی، حتی مسائل به اصطلاح هنری و ورزشی در مسیر منافع اقتصادی آنها قرار دارد. همه عملاً در خدمت آن هستند.

حالی بسیاری از «فلاسفه معروف» در اینگونه کشورها توجیه گر نظام حاکم، و سیستم سرمایه داری می باشند، اصولاً اگر در این مسیر نباشند کمتر امکان دارد به چنان شهرتی دسترسی پیدا کنند.

۴- هردو گروه، جامعه طبقاتی را پذیرا شده اند، منتها یکی در کل و جزء جامعه (سیستم سرمایه داری) و دیگری تنها در کل جامعه انسانی هر چند در محدوده خاصی مانند کشور روسیه و چین و... ظاهرأ آنرا القاء کرده اند.

لذا هرگز نباید امید که این کشورهای سوسیالیستی جز به منافع خاص کشور خویش نگاه کنند که تهروندان خود را نگاه می کنند.

درست است بکنوع روابط اقتصادی میان بلوک سوسیالیست هست ولی مفهوم این سخن آن نیست که فی المثل روسیه از

وجود دیگران به نفع خود استفاده نکند، و یا اینکه ملت های مستضعف جهان سوم از امکانات آنها بهره کافی ببرند. جز آنچه منافع این قدرت بزرگ را تأمین کند.

۴- هردو جنبه «ناسیونالیستی» دارند هر چند مدعی «انترناسیونالیسم» (جهان وطنی) باشند.

دلیل این موضوع کاملاً روشن است اما در مورد کشورهای غرب نیاز به گفتگو ندارد، و اما کشورهای سوسیالیستی دنیا حوادث و رویدادهای جهان را تنها از زاویه منافع خاص ملت خود می نگردند، و موضعگیریهایشان در برابر رویدادها تنها با معیار سرخوش کشورشان است و با مقیاسهای ناسیونالیستی تنظیم می گردند همانگونه که ابرقدرت های غرب.

۵- هردو در جستجوی مساطق اصولی جدیدی در دنیا هستند، مساطق افودی که در مسیر منافع خاص اقتصادی و سیاسی و نظامی آنها به حرکت درآید.

۶- هردو برای توسعه نسبی نفوذ خود به مسائل مشابهی متوسل می شوند. یعنی هر دو طرح کودتا می دیزند (بکی در چین و دیگری در فلسطین).

هردو به شیوه اشغال نظامی متوسل می شوند (یکی در افغانستان و فلسطین و دیگری در ویتنام).

هردو از طریق دادن سلاح، کمک های مکتب اسلام

اقتصادی روابط فرهنگی، و اعزام مستشاران برای خود اقامت و بسته بکن تمام نجات توده های زحمتکش و رنجبر! دیگری بعنوان نجات جهان از جنگال غول کمونیسم ملحد و جد آزادی و دمیشراا.

بنابر این از لحاظ اصولی و نتیجه طبق مثل معروف هستی به عبور آرند، فرقی با هم ندارند.

و درست به همین دلیل است که تضادهای موجود در هر دو مکتب از نظر جمع بندی نتایج، با هم شباهت زیادی دارد، و هر دو به این بنیهای غیر قابل حلی رسیده اند:

۱- هر دو با پول امیالت «انترناسیونال» و «اقتصاد» و «تسلط» مانند نیازهای معنوی انسان، رسالت عظیم او را تخریب می بخ و موهبه های مابقیها تخریب داده اند، یعنی از انسانها همان می خواهند که از ماشینها را.

این سقوط و تزلزل و حشتناک انسان سر به پای حیرانناپذیری بر ارزش و الای او زدور است، و او را به یک ابزار کار، یک ابزار تولید و مصرف کننده ساده تبدیل کرده است.

۲- هر دو مکتب با نادیده گرفتن ابعاد مختلف وجود انسان و نیازهای واقعی او یک غلام و حشتناک در درون جان او ایجاد کرده اند.

همین دلیل انسان امروز - چه آنها که در کشورهای سرمایه داری غرب زانگی می کنند و چه آنها که در کشورهای سوسیال سال نیست و بکنم شماره ۱۱

ایستی شرق - هنگی احساس بوجی زانگی و بی هدف بودن آنرا دارند. احساس دردناکی که عامل بیماری های روانی روز افزون، خودکشیها، پناه بردن به مواد مخدر و شیشه و روگشتن در شهوات است.

۳- هر دو عوامل بروز جنگها و کشتارها و تصدیه های بی رحمانه و خشونت و جنایات بزرگ هستند که نمونه کبرهای آنها را در چهار سوی دنیا می توان به خوبی دید، و کلانامه هردو سیاه است و تاریک.

۴- هر دو مکتب سر از زندگی طبقاتی در آورده اند، و آزادی و عدالت را به خطر انداخته اند، بلکه باهمال کرده اند.

در غرب سرمایه داران خونخوار و بیسدادگر به صورت یک شیخ بر موز در همه سازمان های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و نظامی حاضرند و همه را آنها می چرخانند!

و در شرق سرمایه داری دولتی همین کار را می کند یعنی همه بزرگوارها از میان رفته و جای آنرا یک بورژوازی بزرگ گرفته است!

۵- هردو در جمیع بین المللی یکسان عمل می کنند این برای حفظ منافعش با استفاده از حق و توفیقاً به اکثریت را زیر پا می گذارد، و آن نیز در موقع لزوم همین کار را انجام می دهد.

این از دوستاش در همه جا دفاع می کند هر چند ظالم و جنایتکار باشند، و

بقیه در صفحه ۱۶



آن را ندارند که مشمول لطف فوق العاده خدائی قرار گیرند، درست مثل اینست که کسیکه از مقصدی سؤال می کند، می گویند از این خیابان برو، در آنجا علامتی است که با توجه به آن می توانید مقصد را پیدا کنید، این فرد در صورتی از علامت بهره می برد، و مقصد را پیدا میکند، که از هدایت اول که همان طی کردن طول خیابان است، استفاده کرده باشد و در غیر این صورت امکان بهره برداری از عامل نخست را ندارد از این بیان روشن می گردد که مفاد آیه «یضل من یشاء» و بهیچ وجه من بشاء که مربوط به هدایت خصوصاً است و مقصود از هدایت آماده کردن مقدمات سعادت و مقصود از ضلالت قطع چنین غایت است، ناظر به چیزی که می نیست.

و همان حد این گوشه از بحث اکنون باید متوجه دیگر از عوامل ضلالت و یادآور شد که فقط مایه ضلالت و انحراف انسان است، و تشریح این قسمت در مقاله آینده موقوف می گردد.

گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

اراده الهی قرار گیرد. و اگر از هدایت عمومی بهره می گرفت، قطعاً می توانست خود را در دیدف کسانی قرار دهد، که مورد لطف خاص خدا قرار می گیرند.

از آنجا که مقصود از هدایت مهیاساختن وسائل سعادت درباره کسانی است که از هدایت همگانی بهره گرفته اند و مقصود از ضلالت، قطع چنین رحمت و واگذارن طرف به خود اوست، قرآن در قسمتی از آیات مربوط به ضلالت چنین می فرماید:

و یضل الله الظالمین (ابراهیم - ۲۷)

كذلك یضل الله من عوسرف (طهاره - ۳۴)

كذلك یضل الله الکفرین (طهاره - ۷۴)

آیات و نظائر آنها که در قرآن کم نیست، علت اضلال خدا را روشن می سازد، و می گویند: چون این گروه ظالم، سرافکر و کافرند، یعنی از هدایت همگانی که در اختیار داشته اند، بهره نگیرند، مشمول هدایت خصوصی خدا شده و خداوند مقدمات سعادت آنها را فراهم نمی سازد. زیرا چه خاطر قسب ظلم و سراف، ایات و شایستگی

### رساله علم انسانی

مکتب عمل کرده و برنامه ها و نتیجه ها تقریباً یکسان و هم‌آهنگ است. ولی اسلام با الهیای جدید، متفاوت تازه در این میان گام می گذارد و طبعاً نتایج دیگری می گیرد که در بحث آینده خواهیم خواند.

مکتب اسلام

بقیه از صفحه ۱۵

آن نیز از اغراض به هر قیمت طرفداری میکند، بی آنکه معیارهای اصیل انسانی مورد نظر باشد.

\* \* \*

حرف از بیان تمام این گفتار است که باید بداییم علی رغم تضاد ظاهری این دو